



An Examination of Yusuf al-Qaradawi's Political Ideology and Behavior in Light of the Syrian Crisis

Mohammad Mahmoodikia¹ 

1. Assistant Professor, Department of Political Thought in Islam, the Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 23 September 2023
Received in revised form: 18 October 2023
Accepted: 20 November 2023
Published online: 02 February 2024

Keywords:

Arab Spring, *Jurisprudence Modernization*, *Political Islam*, *Sunni*, *Syria*, *Yusuf Al-Qaradawi*.

ABSTRACT

Given the pivotal significance of Sheikh Yusuf al-Qaradawi in the aftermath of the Arab revolutions in 2011, his prominent status among Muslim Brotherhood supporters, and his interactions with the Syrian government during this time, we have devised a research approach that combines comparative research methodology for analysis with library and documentary studies to gather information and address the research questions. The results of this study suggest that his political stance on the Syrian crisis contradicts the epistemological, ontological, anthropological, and methodological underpinnings that govern his Islamist discourse. This demonstrated that he has strayed from the primary frameworks of his political Islam discourse, despite his moderate stance prior to the aforementioned developments. Overall, it appears that Sheikh Yusuf al-Qaradawi is swayed by political movements and groups, the absence of an accurate political vision, and the inflammatory atmosphere that followed the Arab Spring. Additionally, the historical experience of the Brotherhood in Syria, the opportunity presented by the Arab Spring, and the protests in Syria all play a role in shaping his perspective. He regarded it as an appropriate venue for overthrowing the governing authority in that country and instituting a system of governance based on the Brotherhood's discourse.

Cite this article: Mahmoodikia, M. (2023). An Examination of Yusuf al-Qaradawi's Political Ideology and Behavior in Light of the Syrian Crisis. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(4): 144-157.

<https://doi.org/10.22059/jstnt.2023.365605.1651>





© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstnt.2023.365605.1651>



مبانی اندیشه و کنش سیاسی یوسف القرضاوی در آینه تحولات سوریه

محمد محمودی کیا^۱  

۱. استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

با عنایت به نقش محوری شیخ یوسف القرضاوی در تحولات پساانقلاب‌های عربی در سال ۲۰۱۱ و نیز جایگاه محوری وی در میان طرفداران اخوان المسلمین از یک‌سو، و نیز نحوه مواجهه وی با حکومت سوریه در این دوره زمانی، در این پژوهش برآنیم تا با استفاده از روش پژوهش مقایسه‌ای در مقام تحلیل و مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای در مقام جمع‌آوری اطلاعات، به این پرسش پاسخ دهیم که چه نسبتی میان اندیشه اسلام سیاسی میانه‌رو که وی نماینده اصلی آن دانسته می‌شود با نوع کنش سیاسی او در قبال بحران سوریه وجود دارد؟ یافته این پژوهش حکایت از آن دارد که علی‌رغم مشی اعتدالی وی در دوره پیش از تحولات مذکور، نوع کنش سیاسی وی در قبال بحران سوریه از منظر مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی حاکم بر گفتمان اسلام‌گرایانه وی در تضاد قرار دارد و می‌توان چنین ادعان کرد که وی از چارچوبه‌های اصلی گفتمان اسلام سیاسی خود عدول کرده است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳

کلیدواژه‌ها:

اسلام سیاسی، بهار عربی،

سوریه، نوگرایی فقهی اهل سنت،

یوسف القرضاوی.

استناد: محمودی کیا، محمد. (۱۴۰۲). مبانی اندیشه و کنش سیاسی یوسف القرضاوی در آینه تحولات سوریه. فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۳(۴): ۱۵۷-۱۴۴.

<https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.365605.1651>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.365605.1651>

۱. مقدمه

شیخ یوسف القرضاوی در رأس رهبری اتحادیه جهانی علمای مسلمین و نیز چهره‌ای برجسته در جهان اهل سنت، از سرآمدان جریان نوگرایی فقهی عقل‌گرای اهل سنت به شمار می‌رفت که از نفوذ قابل‌توجهی در بخشی از جهان اهل سنت برخوردار بود. رهبری معنوی و غیررسمی اخوان المسلمین و حمایت‌های همه‌جانبه دولت قطر از وی و نیز از برنامه‌های آموزشی و تبلیغی وی، موجب شد قرضاوی به یکی از مشهورترین داعیان اسلامی تبدیل شود؛ لذا، وی از نقشی محوری در سمت‌گیری‌های اخوان المسلمین برخوردار بود و با وقوع انقلاب‌های عربی در منطقه شمال آفریقا همچون مصر، تونس و لیبی، این نقش‌آفرینی وضوح بیشتری یافت. از همین منظر شاهد نقش‌آفرینی مؤثر رسانه الجزیره به‌عنوان سکویی برای ایده‌های اخوانی و نیز برخی از نزدیکان و شاگردان وی در تحولات مذکور هستیم. با این وصف، الگوی اسلام‌گرایی‌ای که قرضاوی داعیه آن را داشت و آن را به‌طور قابل‌توجهی نمایندگی می‌کرد، برای مدتی پیش‌تاز تحولات منطقه‌ای بود. با توجه به‌وجود نوعی رقابت در میان الگوهای اسلام‌خواهانه در جهان اسلام همچون الگوی اسلام سیاسی در ایران، الگوی اسلام تمدنی در مالزی، الگوی اسلام سلفی در عربستان، الگوی اسلام اجتماعی در ترکیه و نیز الگوی اسلام اخوانی در قطر، اهمیت شناخت دقیق پویایی‌های الگوهای مذکور و تأثیرات آن‌ها بر محیط منطقه‌ای بیش‌ازپیش بروز و ظهور یافته و ضروری است تا زمینه‌ها، علل و پیامدهای این الگوها مورد مطالعه و دقت نظر قرار گیرد.

با توجه به اهمیت تحولات سیاسی و اجتماعی در منطقه شمال آفریقا و نیز جنوب غرب آسیا و تأثیرات آن بر نظم منطقه‌ای، ضروری است تا این تحولات به‌دقت مورد بررسی قرار گرفته و زوایای مختلف آن به بحث گذارده شود. در این خصوص نقش نظریه‌پردازان و رهبران دینی نقشی ممتاز است چراکه ایشان حاملان اندیشه و گفتمان اسلام‌خواهانه هستند. در خصوص تحولات پرشتاب و پدیده انقلاب‌ها در شمال آفریقا و بخش‌هایی از منطقه جنوب غرب آسیا، نقش شیخ یوسف القرضاوی به دلیل روی کار آمدن مجدد اخوان المسلمین، برجسته‌تر از دیگر عالمان اهل سنت است و به این دلیل در این تحقیق بر آن شده‌ایم تا به بررسی اندیشه و عمل سیاسی او بپردازیم تا معلوم شود این اندیشمند مطرح در کنش سیاسی خود تا چه اندازه پایبند به اصول و مبانی اندیشه اسلام‌خواهانه خود بوده است.

با توجه به نقش‌آفرینی برجسته شیخ یوسف القرضاوی به‌عنوان رهبر معنوی و غیررسمی اخوان المسلمین، در این تحقیق در پی ارائه پاسخ به این پرسش هستیم که چه نسبتی میان اندیشه اسلام‌خواهانه و کنش سیاسی شیخ یوسف القرضاوی در قبال تحولات سیاسی و اجتماعی حادث‌شده در کشورهای عربی پس از سال ۲۰۱۱ برقرار است؟

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات موجود در حوزه آثار اندیشه شیخ یوسف القرضاوی بر متن تحولات سیاسی و اجتماعی جهان عرب را می‌توان در سه دسته کلی به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

نخست، تحقیقاتی که صرف بررسی مبانی اندیشه قرضاوی را محور مباحث خود قرار داده‌اند؛ چهل‌تنان و همکاران (۱۴۰۰) با تأکید بر اندیشه‌های مودودی و قرضاوی به‌عنوان چهره‌های اصلی اندیشه نوسلفی، تلاش دارند تا نشان دهند برخلاف تعبیرات رایج از نوسلفیه، این جریان از گفتمانی عقلانی‌تر و اعتدالی‌تر نسبت به دیگر جریان‌های سلفی برخوردار هستند. مجیدی و نادری (۱۳۹۴) به بررسی تحول انگاره آزادی در ساخت دولت و نظام سیاسی تسنن از منظر نخبگان فکری اندیشمندان نوگرای اهل سنت همچون عابد الجابری، راشد الغنوشی و یوسف القرضاوی پرداخته‌اند. نویسندگان معتقدند با آغاز موج جدید بیداری اسلامی، امکانی بودن انگاره آزادی فراتر از اندیشه نخبگان فکری، به اراده عمومی اعراب تبدیل شده است و این بازاندیشی و بازنگری در مفروضات پیشین اندیشه سیاسی در اسلام از جانب متفکران مورد اشاره، تنها تلاشی برای همراه‌سازی اندیشه اسلامی با متن تحولات جاری در جوامع عربی و اسلامی است.

دوم؛ تحقیقاتی که با رویکرد مقایسه‌ای در مقام کشف ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مشابهت یا افتراق دیدگاه‌های مختلف از اندیشمندان شیعی و سنی با اندیشه قرضاوی است. ولی‌زاده و محمدی‌الستی (۱۴۰۰) تلاش دارند تا با نگاهی مقایسه‌ای، دو جریان نوسلفیه در اهل سنت و احیاء شیعی در آرای متفکران عمده آن، یوسف القرضاوی و مرتضی مطهری، را به بحث بگذارند. یافته این تحقیق بدین صورت ابراز شده که هردوی این جریان‌ها در رویکرد به دین قائل به جامعیت آن هستند و به استقرار حکومت اسلامی و نیز پذیرش دموکراسی و آزادی در اسلام باور دارند و در مقام نفی اندیشه‌هایی چون سکولاریسم و ناسیونالیسم در اسلام هستند. مجیدی و خزاعی (۱۳۹۲) با تأکید بر مردم‌سالاری دینی در آرای رهبران جمهوری اسلامی و یوسف القرضاوی بر این باورند که به‌دلیل وجود قلمروهای مشترک نظری و عملی در نظریه و نظام مردم‌سالاری دینی در دو رویکرد شیعی و اسلامی امکان گفت‌وگو و ارتباط و انتقال تجارب در دو رویکرد، بیشتر از نقاط افتراق است. باین حال، بیشترین اشتراک در مؤلفه‌ها و برخی از مبانی مردم‌سالاری دینی است و در سطح اصول تحقق علمی مردم‌سالاری، اشتراک کمتری در اندیشه ایشان به چشم می‌خورد. ترابی و پیروزفر (۱۳۹۶) با بررسی تطبیقی نوع‌ثمنی‌گری و نوسلفیت در اندیشه فتح‌الله گولن و یوسف القرضاوی، این دو اندیشه را در تناقض با هم معرفی کرده و چنین اذعان دارند که درحالی که گولن اسلام را امری قلبی و جدای از سیاست می‌داند، قرضاوی جدایی دین از سیاست را با اسلام بیگانه می‌خواند؛ لذا، این دو در نوع نگاه اسلام‌گرایانه خود، در دو سر طیف قائلان به سکولاریسم و مخالفان آن قرار دارند. باین حال در زمینه دموکراسی، هر دو قائل به دموکراسی بوده و دیدگاه‌هایی مشابه یکدیگر دارند. یافته‌های تحقیق مذکور بدین صورت ابراز شده است که درحالی که گولن بر تفکر نوع‌ثمنی تأکید دارد که به ارزش‌های قومی و نژادی آمیخته است، قرضاوی به عدم اصالت قومیت و نژاد و در مقابل بر اصالت امت واحده اسلامی تأکید دارد.

دسته سوم تحقیقات، بر چگونگی و میزان تأثیرگذاری اندیشه قرضاوی بر کشورهای اسلامی، به‌طور خاص مصر، در دوره پس از بهار عربی تمرکز دارند. مردی (۱۳۹۶) با تأکید بر تحولات پس‌بهار عربی در مصر و روی کار آمدن جریان اسلام‌گرای اخوانی در آن کشور و نقش برجسته قائلان به تفکر اخوانی در تصویب قانون اساسی ۲۰۱۲ مصر، در تلاش است تا به این پرسش پاسخ دهد که دولت اسلامی در نگاه قرضاوی واجد چه ویژگی‌هایی است؟ یافته این تحقیق این‌گونه ابراز شده است که مدعای میانه‌روی از سوی قرضاوی در تبیین اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی‌اش، واکنشی در مواجهه جوامع اهل سنت با پدیده‌های مدرنی چون دولت-ملت، دموکراسی، آزادی و... است. اگرچه دولت دینی در اندیشه سیاسی قرضاوی یک دولت خلافتی و مبتنی بر شریعت است اما با روش اجتهادی نوینی که وی ارائه می‌کند بسیاری از اصول و شاخصه‌های دولت‌های مدرن مغایر با اسلام و شریعت اسلامی تلقی نشده است و مورد تأیید و پذیرش اسلام دانسته می‌شود. تقوی و بهرامی (۱۳۹۴) با تأکید بر تحولات پس‌بهار عربی، معتقد هستند قرضاوی با ترکیبی از اندیشه‌های سلفی و نوگرایی، تلاش دارد تا راه را برای نوگرایی در فقه سیاسی اهل سنت بگشاید و از همین منظر می‌کوشد تا تصویری از دولت اسلامی ارائه دهد که خود آن را حکومتی مدنی و متکی بر بیعت، انتخاب و شورا توصیف می‌کند. از طرف دیگر، وی شرایطی را برای زمامدار برمی‌شمارد که در نظریات کلاسیک اهل سنت وجود دارد و بر تفقه، تقوا، تدبیر و امانت‌داری تأکید می‌ورزد، اما به شیوه نوگرایان، وظیفه دولت را مشتمل بر حفظ حقوق و آزادی‌های فردی می‌داند. شمسنی و نجفی (۱۳۹۵) به بررسی نقش زنان در مصر، به دنبال تحولات ناشی از جهانی‌شدن و نیز انقلاب‌های عربی پرداخته و تلاش دارند تا این نقش و جایگاه را بر آرای متفکران جهان عرب همچون یوسف القرضاوی مورد بررسی قرار دهند. علی بخشی و موسوی جشنی (۱۳۹۸) تلاش دارند تا نقش مردم در اندیشه سیاسی جنبش اخوان المسلمین را با عنایت به تحولات پس‌بهار عربی و قدرت‌یابی اخوان در صحنه سیاست و اجتماع مصر به بررسی بگذارند. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که هم‌زمان با تحولات سیاسی-اجتماعی، اهمیت یافتن نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های حاکمیتی و افزایش سهم دموکراسی‌های انتخاباتی در جهان معاصر، تحولاتی در مبانی اندیشه سیاسی رهبران اخوان، همچون یوسف قرضاوی به وقوع پیوسته است که زمینه را برای نقش پررنگ‌تر مردم در اندیشه سیاسی اخوان فراهم آورده و در نتیجه جایگاه مردم در اندیشه سیاسی اخوان المسلمین در زمینه‌هایی مانند ایفای نقش در حاکمیت، تأکید بر حاکمیت اصل شورا،

لزوم مشارکت در انتخابات، آزادی فعالیت‌های سیاسی و تحزب، رعایت حقوق و آزادی‌های اجتماعی-مدنی، داشتن حق انتقاد و اعتراض و زمینه‌های دیگری که باعث ایجاد نقش محوری برای مردم شده است؛ ارتقا یافته است. در مجموع از بررسی تحقیقات موجود چنین برداشت می‌شود که هیچ‌یک از تحقیقات مذکور در خصوص بررسی نسبت نظریه و عمل در اندیشه شیخ یوسف القرضاوی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین فقهای نوسلفی معاصر در قبال تحولات حادث شده در کشورهای عربی موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی، نپرداخته‌اند و از این حیث پژوهش حاضر می‌تواند دارای نوآوری باشد.

۳. روش پژوهش

محقق از روش مطالعه تطبیقی در بررسی تحلیلی مدعای خود و از روش مطالعه کتابخانه‌ای در مقام جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش بهره برده است؛ بدین صورت که ابتدا با مراجعه به متن آثار قرضاوی تلاش شده است تا اصول کلی حاکم بر نظم اندیشه‌ورزانه او نسبت به مسئله اسلام سیاسی استخراج شود و سپس با مراجعه به مجموعه‌کنش‌های اعلامی او از طریق پایگاه‌های خبری، وبگاه شخصی و نیز حساب‌های کاربری وی در شبکه‌های اجتماعی، به بررسی نحوه بازتاب مبانی اسلامی اندیشه سیاسی او بر کنش سیاسی‌اش اقدام کند.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. مبانی نظری اسلام سیاسی در نگاه قرضاوی

۴-۱-۱. مبانی معرفت‌شناختی اندیشه سیاسی قرضاوی

برای تبیین نحوه تأثیرگذاری و بازتاب مبانی معرفت‌شناختی بر کنش سیاسی قرضاوی لازم است ابتدا مروری بر این مبانی داشت و سپس آن را در ترازوی عمل قرار داد.

۴-۱-۱-۱. علم و وحی

شیخ یوسف القرضاوی در کتاب «العقل و العلم فی القرآن الکریم» دیدگاه مبنی بر ضرورت همراهی و تلازم علم و وحی در حوزه شناخت را مورد تأکید خود قرار داده و بر این باور است میان علم و ایمان و یا میان علم و دین، هیچ نزاعی نیست و علم نزد مسلمانان فارغ از اینکه علم دین باشد یا علم دنیا، در حکم فریضه و عبادت بوده، لذا، علم نزد مسلمانان هرگز امری منقطع از وحی و ایمان نبوده و همواره مؤید آن است (القرضاوی، ۱۹۹۶: ۹۶-۹۷). با این حال، از آنجاکه قرضاوی محدوده معرفتی علم را صرفاً محصور در حوزه امور مادی و محسوسات می‌داند، لذا، قائل به مرزنگاری و تفکیک حوزه علم و ایمان از یکدیگر است؛ چنانچه وی در کتاب «الإیمان والحیة» این مهم را این‌گونه مورد تأکید قرار می‌دهد: «علم حوزه و محدوده‌ای دارد که از آن تجاوز نمی‌کند و فراتر از آن نیز نمی‌رود و آن حوزه مادیات و محسوسات است که نیازمند کاربست مشاهده و تجربه است و این همان حوزه‌ای است که می‌توان آن را مورد بررسی قرار داد، کنترل کرد و از آن نتایجی را به دست آورد، ولی به‌جز این حوزه و در محدوده ماورای حس و ماورای ماده، دیگر مجالی برای علم نیست و این حوزه در زمره وظایف فلسفی و ذاتی وحی قرار می‌گیرد... درواقع، هرچند علم روش و شیوه شایسته‌ای برای شناخت ماده به شمار می‌آید، ولی برای ماورای ماده کاربست‌پذیر نیست... چراکه یافته‌های علمی، اموری یقینی نیستند و از آنجایی که اساس تجربه، حس و شناخت حسی است لذا امکان خطا در آن وجود دارد. از این رو، یافته‌های مبتنی بر حس و تجربه نمی‌تواند به‌صورت دائمی صحیح و تغییرناپذیر باشد» (القرضاوی، ۱۹۹۱: ۲۷۶-۲۷۹).

در مجموع، رویکرد عقل‌گرایی مشهود در فتاوا و نوع نگرش قرضاوی ناشی از اعتقاد و باور وی به همراهی و تلازم علم و وحی است. هرچند وی در این زمینه، قائل به‌خصوص روشنی در حوزه کاربست علم است و آن را محیط بر وحی نمی‌داند.

۴-۱-۱-۲. کتاب و سنت

به باور قرضاوی، متفکران مسلمان از فریقین، در این امر اشتراک نظر دارند که قرآن به‌عنوان وحی منزل بر حضرت خاتم‌المرسلین (ص) و نیز سنت به معنای فعل آن حضرت، یکی از اصیل‌ترین منابع شناخت محسوب می‌شوند. در قرآن کریم و همچنین روایات که بازتاب‌دهنده سیره و سنت است، شناخت‌های متنوعی مورد شناسایی قرار گرفته که طبعاً دایره شناختی هر یک را محدود به حوزه‌ای خاص کرده است؛ در قرآن شناخت‌هایی مطرح شده که نه در قلمرو حس و نه در قلمرو عقل است، این شناخت‌ها به قلمرو «وحی» تعلق دارد. قلمرو «وحی» همان قلمرو «قلب» در مبحث شناخت است. قرضاوی این اعتقاد به قرآن را این‌گونه بیان می‌کند: «ما تنها یک اسلام داریم و آن هم اسلام سرچشمه گرفته از قرآن و سنت است؛ اسلامی که پیامبر و یاران او آن را فهمیدند و در باور و عمل مراعاتش کردند» (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۵).

قرضاوی در بیانی با اشاره به سلسله‌مراتب منابع شناخت، از قرآن و سنت به‌عنوان مصادر اصلی تشریح و شناخت نام می‌برد و در مقام آسیب‌شناسی فقه سیاسی یکی از علل و عوامل خطا و آشفتگی در فقه سیاسی را مختلط کردن سنت و سیره در استدلال می‌داند و می‌افزاید: سنت در کنار قرآن کریم، مصدر تشریح و جهت‌بخشی به امور دینی مسلمین است. پس قرآن اصل و اساس و سنت توضیح، بیان و تطبیق عملی گفته‌ها و اوامر قرآن است، اما اشتباهی که بعضی در این رابطه مرتکب می‌شوند این است که سیره را به‌جای سنت مورد استدلال قرار می‌دهند و به‌صورت الزام، به جریان‌ات سیره نبوی همچون قرآن و سنت استدلال می‌کنند. این در حالی است که سیره و سنت با هم متفاوت است. بعضی از مسائل مربوط به سیره، هیچ‌گونه ارتباطی با قانون‌گذاری ندارد (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۱۶۶).

۴-۱-۱-۳. قیاس

قرضاوی با اذعان بر وجه اختلافی این منابع شناختی، با استفاده از «قیاس اولویت» در تبیین دیدگاه فقه سیاسی خود به این حدیث استناد می‌کند: در حدیث است که سه نفر نمازشان پذیرفته نمی‌شود؛ نخستین آن‌ها امام جماعتی است که مردم قبولش ندارند. وی سپس استدلال می‌کند که وقتی در اسلام، در مورد نماز جماعت این حکم صادر می‌شود، به‌طریق اولی در مورد امر سیاست نیز این امر باید مورد توجه قرار گیرد. وی در ادامه استنادات خود به این حدیث استدلال می‌کند که: «بهترین حکام شما آن‌هایی‌اند که دوستشان دارید و دعایشان می‌کنید و دعایتان می‌کنند و بدترین آن‌ها کسانی هستند که دوستشان ندارید و دوستتان ندارند و لعنتشان می‌کنید و آن‌ها هم شما را لعنت می‌کنند.» او بر این اساس، نتیجه می‌گیرد که مردم کسی را که از روی اختیار انتخابش کرده‌اند پذیرا هستند و کسی را لعن می‌کنند که خود را بر آن‌ها تحمیل کرده است (القرضاوی، ۱۹۹۹: ۳۹).

۴-۱-۲. مبانی هستی‌شناختی اندیشه سیاسی قرضاوی

قرضاوی، واقع‌گرایی را یکی از ویژگی‌های عام اسلام معرفی می‌کند. البته دیدگاه وی در تصدیق معنا و برداشتی که در میان بعضی فلاسفه غربی ماتریالیست مبنی بر انکار امور فرامادی و ماوراء الطبیعه رواج دارد، نیست؛ بلکه از منظر وی، مراد از واقع‌گرایی عبارت است از در نظر گرفتن واقعیت عالم از این جهت که حقیقتی حادث شده است، اما حاکی از واقعیتی بزرگ‌تر از آن و وجودی پیش‌تر و ماندگارتر از وجود آن، یعنی حضور و وجود خداست که همه‌چیز را آفریده و تقدیر همه‌چیز در اراده اوست. به باور قرضاوی، واقع‌گرایی اسلام نسبت به انسان از همین منظر تأثیر پذیرفته و نسبت به حقیقت امر انسان توجه دارد و در توجیحات فکری و نیز در تعلیمات اخلاقی و نیز در تشریحات قانون‌گذارانه خود به حقیقت آفرینش، شرایط و محدودیت‌های انسان توجه دارد و تکلیف مالایطاقی را نسبت به انسان وضع نمی‌کند. از دیدگاه قرضاوی ویژگی واقع‌گرایی اسلامی موجب شده است تا باورمندان به شریعت احمدی از مخاطرات موجود در نظامات فلسفی و مذهبی و ایدئولوژی‌های مادی‌گرا در امان باشند؛ مخاطراتی که به‌دلیل محدود کردن انسان در ظرف زمانی و مکانی، عدم توجه به آینده او و نیز فارغ از ابعاد فرامادی و روحی او نسبت به حیات فردی و اجتماعی او وضع قوانین می‌کنند؛ وضعیتی همچون نظاماتی که در دوره تحکم و سیطره کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی سابق برای ایجاد یک عدالت اجتماعی برقرار بود که هم آزادی انسانی را محدود کرد و در دستیابی به الگویی موفق از

عدالت اجتماعی نیز توفیقی به دست نیاورد. قرضای دلیل این ناکامی را غفلت و نادیده‌انگاشتن واقعیات در نظم فلسفی مکتب نظام اشتراکی معرفی می‌کند. وی وجه‌میزه اسلام را در آموزه‌ها و تعالیم عام‌الشمول، پایدار و نیز مبتنی بر عقل می‌داند؛ نگرشی که هم بعد مادی انسان و احتیاجات او و هم بعد روحی و معنوی‌اش را در تعالیم خود لحاظ کرده است و همه امور در حد میانه و اعتدال قرار دارد و هیچ افراط و تفریطی در آن راه ندارد (القرضاوی، ۲۰۰۳: ۱۴۴-۱۴۹).

یکی دیگر از ویژگی‌های هستی‌شناختی و اعتقادی در خوانش قرضای از اسلام، که در قرائت وی نسبت به مسائل جزئی‌تر در نظام سیاست‌اندیشی وی تأثیرگذار است، ماهیت قلمروی قدرت، ذیل آنچه وی از آن به‌عنوان «میدان مصلحت در میزان و ترازوی شریعت» یاد می‌کند، است. وی با اشاره به اینکه مصلحت موردنظر علمای شریعت با مصلحتی که غرب‌گرایان از آن سخن می‌گویند که مبتنی بر سودجویی و قدرت‌طلبی است، تفاوت دارد، نگاه هستی‌شناختی به مفهوم قدرت را از زاویه دیگری مطرح می‌کند و نگاه شیء‌انگارانۀ مطلق از قدرت را مردود می‌داند. به نظر وی، مصلحتی که شریعت اسلام برای برپایی و نگاه‌داری از آن‌ها تلاش می‌کند، بسیار فراگیرتر و گسترده‌تر از تعریف مضیق ارائه‌شده به‌وسیله غرب‌گرایان است. از نظر قرضای، مصلحت موردنظر اسلام صرفاً مصلحت فردی نیست؛ همچنین مصلحت صرفاً مصلحت اجتماع نیز نیست، بلکه مصلحت افراد را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. وی تصریح می‌کند که مصلحتی که کلیات و جزئیات شریعت بر پایه آن قرار گرفته و احکام آن مراعاتشان می‌کند، مصلحتی است که دنیا و آخرت و نیز ماده و روح را در برمی‌گیرد و میان فرد و جامعه و طبقات مختلف مردم و مصالح ملی و مصالح انسانی و نیز مصلحت نسل حاضر و نسل‌های آینده توازن ایجاد می‌کند. از همین منظر، قرضای با یادآوردن محدودیت بشر در حوزه خردورزی، راهنمایی و مراعات همه مصالح جسمی و روحی و عقلی فرد و جامعه را جز در توان خداوند متعال نمی‌داند (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۱۱۷-۱۱۹).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اندیشه قرضای که بر بخش عمده‌ای از حیات وی سایه انداخته است، محکوم‌ساختن پدیده زیاده‌روی در تکفیر است. وی بر این باور است که تنها کسانی را می‌توان کافر برشمرد که بدون شرم و رودربایستی کفر خود را آشکار می‌سازند؛ لذا وی باورمندان به شریعت را از تکفیر کسانی که حتی به‌ظاهر خود را مسلمان معرفی می‌کنند و کسانی که رفتارشان گفتارشان را تصدیق نمی‌کند، برحذر می‌دارد. وی سه دسته از کافرانی، که به‌دلیل کفرشان واجب است از جامعه اسلامی طرد شوند را این‌گونه معرفی می‌کند: «۱. کمونیست‌هایی که بر عقاید خود اصرار می‌ورزند و آن را به‌عنوان یک فلسفه و نظام زندگی می‌پذیرند و به‌طورکلی با دین دشمنی می‌ورزند؛ ۲. سیاستمداران لائیک و رجال سیاسی وابسته به احزاب علم‌گرا که آشکارا اسلام را رد می‌کنند؛ ۳. پیروان گروه‌هایی که به‌طور آشکار از اسلام خارج شده‌اند؛ از جمله دروژی‌ها، گروه نصیری‌ها، اسماعیلیه و بهائیت» (قرضاوی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۷۴-۱۷۵).

علاوه بر موارد سه‌گانه، قرضای در آرای فقهی خود بازه شمول کفر را وسیع‌تر می‌کند؛ چنانچه معتقد است: «اگر کسی منکر یکی از ضروریات دین باشد، یا آن را سبک بشمارد یا تمسخر کند، مرتکب کفر صریح شده است و محکوم به ارتداد خواهد شد و به‌دلیل اینکه بر چنان احکامی، آیات صریح و احادیث صحیح و متواتری دلالت دارد، و نسل اندر نسل مورد اجماع امت اسلامی قرار گرفته‌اند و هرکس چنین احکامی را تکذیب کند در حقیقت قرآن و سنت نبوی را تکذیب کرده است و این عین کفر است» (قرضاوی، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۸۶).

در مجموع، از منظر هستی‌شناختی و اعتقادی، قرضای، هستی را دارای غایات و اهداف مشخصی می‌داند و نظامات اجتماعی را ملزم به توجه به این غایات و اهداف می‌داند. از همین‌رو، قرضای تمدن و پیشرفت موردنظر اسلام برای زندگی را پیشرفتی متکامل و همه‌جانبه می‌داند که روح و ماده، اخلاق و سازندگی، دنیا و آخرت و علم و ایمان را توأمان در بردارد و همه این عناصر و ارزش‌ها را به صورتی متوازن و هماهنگ در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. وی در مقام تصریح و تأکید بر این دیدگاه، چنین تصریح می‌کند که: «از نظر اسلام تمدن و پیشرفت، گام‌نهادن به جلو برای دستیابی به اهداف و مقاصد و بهره‌گیری از وسایل و اسلوب‌ها در کنار یکدیگر است و از طرف دیگر اسلام همچنان که به پاکی و ارزشمندی اهداف اهمیت می‌دهد، برای دستیابی به آن‌ها بهترین و نیکوترین وسایل و راهکارها را به‌دقت مورد توجه قرار می‌دهد» (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۲۵۰).

۴-۱-۳. مبانی انسان‌شناختی اندیشه سیاسی قرضاوی

انسان‌شناسی به‌طور معمول ذیل مبحث هستی‌شناسی اندیشه یک متفکر یا یک مکتب فکری مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مراد از مبانی انسان‌شناختی، آن دسته از گزاره‌های توصیفی-تبیینی مدلل درباره واقعیت وجودی انسان است که از متون معتبر اسلامی یا معارف اصیل اسلامی یا از مباحث فلسفه اسلامی استخراج شده‌اند و باید آن‌ها را به لحاظ نقش محوری تبیین و ترسیم سیمای انسان در هر نظریه فلسفی تربیت، سنگ بنای اصلی هرگونه توصیف و تبیینی از نظام فلسفه و نگرشی یک اندیشمند دانست. در ادامه به شرح و تبیین ویژگی‌های بنیادین وجود انسان از نگاه شیخ یوسف القرضاوی پرداخته می‌شود.

۴-۱-۳-۱. وجه خلیفه‌اللهی انسان

به باور قرضاوی اعتقاد به جانشینی خداوند در حد ذات خود نه خطاست و نه ممنوع و نه اشکالاتی را به دنبال خواهد داشت و امکان بهره‌مندی از این اندیشه وجود دارد و می‌توان این اندیشه را از تحریف غلو و افراط‌گرایان متصوفه پیراسته کرد و نظریه اسلام درباره انسان و جایگاه رفیع و بلند او در این جهان هستی در مقابل نظریه‌های مادی‌گرایانه جدید به‌طور واضح اعلام و به رد آن اقدام کرد. به باور قرضاوی این نظریه را می‌توان در چهار صورت فهم کرد:

۱. انسان در این دنیا از لحاظ تصرف و انجام دادن کارها از آزادی مطلق برخوردار نیست، به طوری که هرچه را خواست انجام دهد و هرچه را اراده کرد بدان اقدام کند... برعکس انسان آفریده و جانشین آفریدگار خود است و وکالت دارد که بنا به دستور و ارشادات موکلفش به تعمیر و تصرف در دنیا اقدام کند.

۲. انسان به خاطر مقام و مرتبه‌ای که مخصوص و منحصر به اوست و سایر موجودات بالا و پایین از آن برخوردار نیستند، دارای چنان شرافت و کرامت عظیمی است که مورد غبطه فرشتگان مقرب واقع شده است.

۳. این جانشینی انسان برای خدا باید از چند موهبت و نیروی ارزنده برخوردار شده باشد و اسباب و ابزاری که ایشان در اقامه این جانشینی کمک و یاری کرده‌اند برای او آماده و مهیا شده باشد که در غیر این صورت جانشینی انسان در این کره خاکی بیهوده و عبث خواهد بود و پروردگار جهان از کار عبث منزّه و میراست.

۴. انسانی که شایستگی حمل این امانت را نداشته باشد و دستاوردهای آن را مراعات و محافظت نکند، شایستگی دریافت نام بزرگ جانشینی و حمل به‌عنوان آن را نخواهد داشت و در این صورت بر او لازم است که از نام مبارک خلیفه‌اللهی خودداری کند، زیرا جانشینان واقعی خداوند، همانا مؤمنان صادق و راستگویان هستند (قرضاوی، ۱۳۹۴، ج ۲: ۴۸۰-۴۸۲).

۴-۱-۳-۲. ترکیب روح و جسم

قرضاوی وجه متمایز اسلام را در آموزه‌ها و تعالیم عام‌الشمول، پایدار و نیز مبتنی بر عقل آن می‌داند که مانع از فروافتادن به دام افراط یا تفریط‌های متعصبانه نسبت به انسان می‌شود؛ نگرشی که هم بعد مادی انسان و احتیاجات او و هم بعد روحی و معنوی انسان را در تعالیم خود لحاظ کرده است و همه امور در حد میانه و اعتدال قرار دارد و هیچ افراط و تفریطی در آن راه ندارد (القرضاوی، ۲۰۰۳: ۱۴۴-۱۴۹). در واقع، از دیدگاه قرضاوی هرگونه سیاست‌گذاری نسبت به جوامع انسانی می‌بایست ناظر به اهمیت، جایگاه و شأن این دو وجه حیات انسانی یعنی بعد جسمانی و نیز بعد روحانی او صورت پذیرد و اینکه نمی‌توان پذیرفت به نام اسلام، یکی از این دو به پای دیگری قربانی شود، بلکه می‌بایست در میانه اقتضانات این دو وجه از حقیقت انسان کنشگری کرد.

۴-۱-۳-۳. فطرت خدا‌باور

به‌طور عام، در جهان‌بینی اسلامی، انسان، فطرت (خلقت خاص) ربوبی دارد. فطرت، سرشتی الهی در وجود آدمی است. یعنی آدمی نسبت به مبدأ عالم هستی معرفت و گرایش اصیل (غیراکتسابی) دارد. از همین منظر است که قرضاوی دعوت به سکولاریسم را دعوت به الحاد و خروج از اسلام دانسته و پذیرش سکولاریسم به‌عنوان جایگزین شریعت اسلامی را انکار صریح دین آسمانی، که خداوند بدان رضایت داده و

بر انسان مقرر فرموده معرفی می‌کند و سکوت مسلمانان نسبت به آن را منکری آشکار و بزرگ و گناهی مبرهن می‌داند. چراکه به باور قرضای، اندیشه سکولاریسم با این اندیشه غربی نظم و نسج گرفته که خداوند جهان را خلق کرد و سپس او را به حال خود واگذاشت. وی این اندیشه را میراث فکر فلسفی یونان باستان و به‌طور مشخص، به فلسفه ارسطو نسبت می‌دهد که معتقد است خداوند تنها به خود مشغول است و نسبت به امور این عالم، التفاتی ندارد. طبعاً این اندیشه در تقابل با اندیشه اسلامی است که خداوند را منشأ و پدیدآورنده و مدبر و ناظم این جهان می‌داند (القرضاوی، ۲۰۰۵ الف: ۹۰).

۴-۱-۳-۴. کرامت ذاتی انسان

از منظر جهان‌نگری توحیدی، انسان هم کرامت ذاتی یا هستی‌شناختی دارد و هم کرامت اکتسابی یا ارزش‌شناختی؛ مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده است که در مقایسه با بسیاری از موجودات دیگر، از لحاظ وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است. این مطلب در باور قرضای بدین صورت مورد تأکید قرار گرفته است که انسان در آنچه علوم انسانی غربی می‌پندارند، حالت مجرد داشته و انسان به ما هو انسان از ارزش ذاتی و کرامت برخوردار نیست بلکه ارزش و کرامت او به‌واسطه مؤلفه‌های خاص زمانی، تاریخی و فرهنگی معینی است که نام آن سرزمین، طبقه یا تابعیت اروپایی است. از همین رو، قرضای با رویکردی انتقادی نسبت به تعریف غرب‌محور از حقوق و کرامت انسان، رویکرد اسلام را رویکردی عام معرفی می‌کند که انسان بماهو انسان از ارزش ذاتی برخوردار است (القرضاوی، ۲۰۰۱: ۲۴-۲۳).

۴-۱-۴. مبانی روشی اندیشه سیاسی قرضای

قرضاوی در بیان الزامات روشی در نحوه مواجهه با این سؤال که چگونه می‌توان شریعت را با مقتضیات زمانه تطبیق داد، این‌گونه پاسخ می‌دهد که: «چنانچه شریعت برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها از قابلیت تطبیق برخوردار باشد در دوره اکنون نیز می‌بایست این قابلیت را داشته باشد و فارغ از جغرافیای مادی می‌بایست این امکان وجود داشته باشد. چگونه این امر امکان‌پذیر است درحالی‌که شرایط نسبت به قرون گذشته در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نیز سطح نظام بین‌المللی دستخوش تغییر شده است؟ در حوزه اقتصادی، ظهور صنایع پهناور، شبکه‌های مالی و بانکی قدرتمند، در حوزه اجتماعی، بروز و ظهور مکاتب فکری، در حوزه سیاسی، بروز نظامات سیاسی پارلمانی یا نظام دموکراسی، برجسته‌شدن شخصیت مردم در برابر حکمرانی فردی، آزادی مطبوعات، آزادی نقد، در حوزه روابط بین‌المللی، کوتاه‌شدن فواصل میان دولت‌ها، جهانی‌شدن و در حوزه فرهنگی، ظهور و برجسته‌شدن فردیت افراد و مطالبات حقوق فردی ایشان همگی نشان از تغییر گسترده در محیط‌زیست انسان با انسان قرون پیش از خود دارد. باین‌همه، قرضای معتقد است تنها راه مواجهه با این تغییرات حادث‌شده در زیست انسان مدرن، بازگشت به اجتهاد در دین است. این بازگشت اجتهادی از منظر قرضای بر سه حوزه دلالت دارد: نخست، بازگشت به میراث فقهی عظیم اسلامی در مدارس و مکاتب و مذاهب مختلف اسلامی و شناخت مقاصد شریعت و اقامه‌داشتن مصالح امت اسلامی در دوره معاصر؛ دوم، بازگشت به منابع، و سوم، اجتهاد در مسائل و شرایط جدیدی که علمای ماضین نسبت به آن‌ها نیندیشیده‌اند و نسبت به آن حکمی صادر نکرده‌اند» (القرضاوی، ۱۹۹۷: ۷۵-۷۸).

در بیانی دیگر از ضرورت‌های روش‌شناختی سیاست‌اندیشی و اجتماع‌اندیشی اسلامی، قرضای معتقد است جوامع اسلامی در زمانه کنونی به دو نوع فقه نیاز دارند: ۱. فقه شرعی مبتنی بر فهم عمیق نصوص شرعی و مقاصد آن؛ تا از این طریق صحت مبدأ موازنات مسلم و دلایل آن فهم شود. ۲. فقه واقع‌مبتنی بر تحقیق و مطالعه همه‌جانبه پیرامون واقع حاکم بر زندگی؛ فقهی که مبتنی بر صحیح‌ترین و دقیق‌ترین معارف دینی و نتایج محاسبات و آمارها بوده و دامنهش از آلودگی به ارقام غیرصحیح و غیرحقیقی و معلومات غلط و ناقص و سؤالات غیرعلمی که به‌منظور عدول از اصول و در جهت تقویت فروع برانگیخته می‌شوند، مصون باشد. بر همین اساس، وی معتقد است برای نیل به موازنه سالم و صحیح علمی و دور از هرگونه اثر غلو و افراط، تکامل فقه شرع و فقه واقع ضرورت دارد (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵).

در مجموع، روش سیاست‌اندیشی قرضاوی محدود و محصور در روش فقیهانه بوده، ولی نوع برداشت وی از تفقه، رویکردی نوگرا و در نسبت با اقتضانات زمانی و مکانی یا به تعبیر وی رویکردی بالنده است که از برداشت‌های سطحی‌گرایانه اجتناب می‌کند و روندی تکاملی و بالنده در مواجهه با جهان معاصر دارد.

۴-۲. نسبت میان مبانی نظری و کنش سیاسی قرضاوی در قبال تحولات پسابهار عربی

شیخ یوسف القرضاوی را می‌توان یکی از چهره‌های اصلی در میانه تحولات بهار عربی دانست که با حمایت تمام‌عیار رسانه‌ای قطر و مجموعه رسانه‌ای الجزیره توانسته بود سالیان مدید، به‌عنوان یک داعی اسلامی میانه‌رو با اندیشه‌هایی نوگرا، حوزه نفوذ قابل توجهی ایجاد کند. هرچند تا پیش از تحولات بهار عربی، عمده کنش قرضاوی در مباحث تبلیغی و آموزشی خلاصه می‌شد و در عرصه سیاسی نیز بیشتر تلاش داشت تا بر مدار وحدت فرق و جوامع اسلامی حرکت کند، اما با خیزش‌های عربی موسوم به بهار عربی، رویکردی فعالانه‌تر و نیز مداخله‌جویانه‌تری در حوزه کنش سیاسی از خود بروز داد.

از حیث روندپژوهی تاریخی، می‌توان به نوعی سیر تطور و تغییر در اندیشه یا دگرگشت در کنش سیاسی قرضاوی اشاره کرد. ورود و اقامت دائم در قطر فضای نوینی را برای کنش اجتماعی و سیاسی شیخ قرضاوی فراهم کرد. به‌طوری‌که قرضاوی با خطبه‌های آتشین جمعه خود در بزرگ‌ترین مسجد دوحه و با تأسیس «اتحادیه جهانی علمای مسلمین» و عهده‌داری ریاست آن و نیز تأسیس شبکه «اسلام آنلاین» به زبان‌های زنده دنیا، در همان ابتدای شکل‌گیری و پیدایش فضای مجازی و نیز همسویی و همکاری با نخبگان اسلام‌گرا و ملی‌گرایان عرب و تشکیل نهادهای مشترک با آنان و نیز حمایت فوق‌العاده از مقاومت و حزب‌الله لبنان و جنبش اسلام‌گرای فلسطین و صدور فتاوی‌های منحصر به فرد دال بر مشروعیت اقدامات شهادت‌طلبانه جوانان فلسطینی بر علیه اشغالگران صهیونیست و مواضع انقلابی علیه رژیم‌های مستبد و دیکتاتور عرب و مخالفت سرسختانه با هرگونه عادی‌سازی روابط رژیم‌های عربی با رژیم صهیونیستی و مخالفت شدید با خلع حجاب اجباری بانوان در پاره‌ای از کشورهای عربی، شهره خاص و عام شد تا جایی که بارها و بارها سبب ایجاد تنش و قطع روابط سیاسی قطر با دیگر کشورهای عربی شد.

شیخ یوسف القرضاوی در سال ۱۳۷۷ بنا به دعوت مجمع جهانی تقریب بین‌المذاهب به جمهوری اسلامی ایران سفر کرد و در ۲۵ بهمن‌ماه سال ۱۳۸۵، زمانی که آتش اختلافات فرقه‌ای در منطقه غرب آسیا، به‌ویژه عراق، شعله‌ور شده بود، گفت‌وگویی مناظره‌گونه و زنده با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجمع تشخیص مصلحت نظام در شبکه الجزیره قطر برگزار شد. در این گفت‌وگوی زنده، مسائل مختلفی نظیر حقوق اقلیت‌های مذهبی در کشورهای اسلامی، تروریسم و تکفیر و موانع وحدت اسلامی از سوی طرفین مطرح و مورد بحث قرار گرفت.

اگرچه سالیان سال بود که قرضاوی هیچ‌گونه ارتباط تشکیلاتی و سازمانی با جمعیت اخوان المسلمین نداشت و از پذیرش «مرشدی» جماعت خودداری می‌کرد، اما همچنان به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان جماعت شمرده می‌شد و بر هواداران و اعضای جنبش، اثرگذاری بسیاری داشت و در رویدادهای بهار عربی ورود پیدا کرد. وی از بالای منبر الازهر و سکوی میدان التحرير قاهره، انقلابیون را به ادامه راه تا پیروزی نهایی دعوت و تشویق کرد. تا جایی که مقامات مصری از سال ۲۰۱۳، قرضاوی را به رهبری معنوی گروه غیرقانونی اخوان المسلمین در مصر متهم کرده و پس از سرنگونی محمد مرسی، رئیس‌جمهوری منتسب به گروه اخوان المسلمین، به‌وسیله ژنرال عبدالفتاح السیسی (وزیر دفاع وقت) در سال ۲۰۱۳، دادگاه کیفری قاهره در سال ۲۰۱۵، محمد مرسی را به همراه ۱۲۹ نفر دیگر به اعدام محکوم کرد که از میان آنان ۱۰۲ نفر از اعضای جنبش فلسطینی حماس و حزب‌الله لبنان بودند که ۹۰ نفر از آنان متواری بوده و شیخ قرضاوی از جمله آنان بود.

مواضع تند قرضاوی در قبال مسائلی چون: ۱. نحوه مواجهه جمهوری اسلامی ایران در حمایت از نظام قانونی بشار الاسد و نیز پشتیبانی از رویکرد جدید حزب‌الله لبنان در دوره متعاقب تحولات بهار عربی در کشور سوریه؛ ۲. حمایت وی از برخی از گروه‌های افراط‌گرا همچون

جبهه النصره؛ ۳. همچنین مواضع تندی که وی علیه بشار اسد و نیز سیدحسن نصرالله اتخاذ کرد، موجب فاصله‌گرفتن و عدول وی از مواضع میانه‌روانه پیشینش شد. این شیوه تا جایی ادامه پیدا کرد که حتی در مقطعی، حملات و انتقادات شدیداللحنی را متوجه دکتر احمد الطیب، رئیس الازهر کرد که برای حضور در یک کنفرانس در پایتخت چین، حضور یافته بود. وی در این انتقادات که در حساب توئیتری و فیس‌بوک خود منتشر شده بود، خطاب به احمد طیب چنین اظهار کرده بود: «ما از کسانی که خود را نمایندگان اهل تسنن و جماعت سنی می‌دانند، هیچ کلمه اعتراضی نسبت به آنچه ایران و وابستگانش انجام می‌دهند، نشنیده‌ایم و نه حتی کلمه‌ای در انکار رفتارهای روسیه و کشورهای متحد و پیرامون آن نشنیده‌ایم... برای ما این سؤال پیش می‌آید: چه بر سر اهل تسنن و جماعت سنی خواهد آمد؟ آیا از شما حرفی علیه شیعه و نصیری در سوریه و یمن و عراق هم خواهیم شنید؟ امت ما وقت ندارد که بخواهد به اختلافات تاریخ جریان‌های تشکیل دهنده اهل سنت بپردازد، درحالی‌که به مقدساتش توهین می‌شود و حرام‌هایش مباح می‌شود. گویی برای امت ما نوشته شده که در این دایره اختلافات بی‌پایان باقی بماند و بعضی از ما دیگری را نفی کند درحالی‌که دشمنان ما با یکدیگر همکاری می‌کنند و سرزمین‌های ما را یکی پس از دیگری به تصرف خود درمی‌آورند» (الرأی العام، ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۶).

وی حتی دیدگاه خود از این موضع را نیز فراتر برد و در بیانیه‌ای که در وب‌سایت خود منتشر کرد، با اعلام فتوای وجود جهاد علیه حکومت بشار اسد و نیز فاسد دانستن ماهیت نیروهای مقاومت عنوان کرد: «هر مسلمانی که برای جنگیدن آموزش دیده و توانایی جنگیدن دارد، باید به سوریه برود و در کنار انقلابیون سوریه علیه رژیم اسد که تاکنون بیش از ۱۰۰ هزار نفر را به قتل رسانده است، بجنگد... {سید} حسن {نصرالله}، نصر الطاغوت است چون به طاغوت اسد کمک می‌کند و حزب او حزب الشیطان است، حزب‌الله نیست... اکنون مشخص شد که تمام ادعاهای ایران در دفاع از مسلمانان دروغ از آب درآمد، رهبر حزب شیطان با سنی‌ها می‌جنگد، حال ما فهمیدیم که ایرانی چه می‌خواهند، آن‌ها می‌خواهند به کشتار سنی‌ها ادامه دهند... من در گذشته با دیدگاه و نظر روحانیون سنی‌مذهب سعودی نسبت به این حزب مخالف بودم، اما اکنون به این نتیجه رسیدم که نظر آن‌ها کامل‌تر و درست‌تر بود و این حزب در واقع، دروغی بیش نیست... درحالی‌که ایران و روسیه با ارائه تسلیحات از نیروهای اسد پشتیبانی می‌کنند، چرا ما نباید در این خصوص کاری انجام دهیم. سوری‌ها از زن و کودک، پیر و جوان کشته می‌شوند، درحالی‌که ما فقط نظاره‌گر این قتل‌عام‌های وحشیانه مسلمانان به دست بشار اسد و حامیانش هستیم... همه شیعیان جهان به ۱۰۰ میلیون نفر نمی‌رسند، چگونه این تعداد شیعه در جهان می‌خواهند بیش از یک‌ونیم میلیارد سنی را شکست دهند؟ به این دلیل که موضع سنی‌ها در دفاع از مسلمانان سوریه ضعیف است» (العریبه، ۲ ژوئن ۲۰۱۳).

علی‌رغم تغییر در مواضع پیشین شیخ قرضاوی، برخی از دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس همچون عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر و بحرین، متعاقب بحران دیپلماتیک ۲۰۱۷ قطر، فهرستی از گروه‌های تروریستی را منتشر کردند که نام ۲۶ مصری، ۱۸ قطری، ۵ لیبیایی، ۲ تبعه اردن، ۲ بحرینی، ۲ کویتی، ۱ اماراتی، ۱ تبعه سعودی، ۱ تبعه سعودی-کویت و یک یمنی در آن ذکر شده است که نام یوسف القرضاوی نیز در این بین دیده می‌شد (خبرگزاری العالم، ۱۹ خرداد ۱۳۹۶).

همچنین در اقدامی دیگر دولت بحرین، یوسف القرضاوی را به همراه ۱۳۴ تن دیگر از اشخاص و نهادها را در لیست سیاه خود قرار داد و هرگونه ارتباط با ایشان را جرم اعلام کرد؛ حال آنکه قرضاوی سال ۲۰۱۱، انقلاب و قیام مردم بحرین را انقلاب شیعیان، ضد اهل سنت نامیده بود و از سرکوب ملت به وسیله رژیم آل خلیفه حمایت کرده بود (خبرگزاری العالم، ۱۹ تیر ۱۴۰۰).

با تمامی این فراز و فرودها در مواضع سیاسی یوسف القرضاوی، این اندیشمند برجسته اسلامی، سرانجام در ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۲ و در ۹۶ سالگی و در پی بیماری و کهولت سن و نیز نوعی انزوای سیاسی حاصل از تحولات سال‌های اخیر، درگذشت؛ با این حال، میراث فکری و عملی وی همچنان بر بخش‌هایی از جهان اسلام تأثیرگذار خواهد بود؛ تحول در آرا و مواضع نیز نزد قرضاوی مبنا و توجیهی دینی دارد، چه اینکه وی در کتاب زندگی‌نوشتش نیز در خصوص تغییر در آرای خود این چنین توضیح می‌دهد که: «در مورد اشتباه در آرا و مواضع فکری و سیاسی، معتقدیم که برای انسان بعد از رسول خدا عصمتی وجود ندارد و عظمتی در علم نیست. هر عالمی از او علمی گرفته می‌شود و یا

علمی از او مردود می‌شود و هرچه برایش تلاش کند، دو پاداش {از برایش} خواهد بود و هرچه در آن خطا کند، یک ثواب. این یکی از شاهکارهای اسلام است» (به نقل از پایگاه اینترنتی دکتر یوسف القرضاوی، دیده شده در ۹ اکتبر ۲۰۲۲).

۵. نتیجه‌گیری

هرچند قرضاوی تا پیش از تحولات بهار عربی شخصیتی میانه‌رو و نماینده برجسته تفکر الوسطیه که گاه از آن‌ها با نوسلفی‌ها نیز یاد می‌شود، به شمار می‌رفت و همواره سعی داشت تا حامی نظام سوریه باشد، اما به وقوع ناآرامی و اعتراضات داخلی در سوریه و درافتادن این کشور در ماریج تنش‌های پیش‌رونده، مواضعی به‌شدت متعارض را در قبال نظام سوریه در پیش گرفت. در مجموع با توجه به ارائه رؤس کلی مبانی اندیشه اسلام سیاسی نزد وی و نیز بررسی نحوه واکنش او نسبت به تحولات سوریه، می‌توان در حوزه‌های ذیل به بررسی نسبت اندیشه و عمل وی به شرح ذیل اظهار نظر کرد:

۱. نسبت مبانی معرفت‌شناختی اندیشه اسلام سیاسی با کنش سیاسی قرضاوی

با توجه به اینکه قرضاوی قائل به احتمال وجود خطا در یافته‌های مبتنی بر حس و تجربه و در نتیجه غیر یقینی بودن آن‌هاست، باین حال، نوع کنش سیاسی او عمدتاً ناشی از گزارش‌ها و شواهدی است که از صحنه تعارضات داخلی سوریه به وی ارائه می‌شد؛ طبعاً با توجه به قدرت جنگ‌های شناختی در حقایق‌سازی و یا وارونه‌سازی حقیقت و دیگر تکنیک‌های جنگ روایت‌ها و عدم تماس مستقیم وی با محیط سوریه، صدور فتاوی صریح علیه نظام اسد با مبانی فکری او سازگاری ندارد و انتظار می‌رفت وی به شیوه‌های آزمون و حقیقت‌یابی بیشتر تمسک و از اظهار نظرها و فتاوی عجولانه خودداری می‌کرد.

همچنین با توجه به معیار بودن کتاب و سنت در کشف حجیت‌های فقهی نزد قرضاوی، صدور فتاوی جهاد علیه نظام سوریه به اتهام اتباع آن از مذهب نصیری نیز با رویه پیشین وی و مبانی نظری او در مخالفت قرار دارد. چراکه چنانچه نصیری بودن دلیلی بر صدور فتاوی جهاد بود چرا تا پیش از این شاهد چنین فتاوی از وی نبودیم.

از منظر قیاس اولویت در حوزه شناخت نیز وی از نظرگاه خود عدول می‌کند چراکه به استناد همان روایتی که بهترین حکام را کسی می‌داند که مردم او را پذیرا هستند، وی عنایتی به نتایج انتخابات یا میل عمومی به دولت مستقر در این کشور نداشته و صرفاً در اندیشه سقوط آن به هر بهانه‌ای است.

۲. نسبت مبانی هستی‌شناختی اندیشه سیاسی قرضاوی با کنش سیاسی او

قرضاوی در دیدگاه‌های خویش بارها از ضرورت دستیابی به تمدن از طریق نیکوترین و بهترین وسایل و شیوه‌ها دفاع کرده است و از طرف دیگر، ذیل بحث میدان مصلحت در ترازوی شریعت، بر لزوم توجه و رعایت جزئیات و کلیات شریعت در تشخیص مصلحت تأکید دارد. با این وصف، آن هنگام که روشن شد جریان آشوب در سوریه هدفی جز انهدام زیرساخت‌های حیاتی و آبادانی آن دیار ندارد و شهرها را جز به ویرانه‌ای وانمی‌گذارند، چرا در فتاوی خویش بازنگری نکرد یا عاملان آن را از ارتکاب چنین اعمالی بازداشت؟ از طرف دیگر در نگاه هستی‌شناختی وی مسئله زیاده‌روی در تکفیر نیز از رؤس کلی اندیشه سیاسی وی است. در این صورت با صدور فتاوی کلی در قبال حکومت و ارتش سوریه، به نظر می‌رسد به افراط در حوزه شمول تکفیر نزدیک و موجبات برقراری نوعی توجیه دینی برای اقدامات سرکوب‌گرایانه گروه‌های معارض شده است.

۳. نسبت مبانی انسان‌شناختی اندیشه اسلام سیاسی قرضاوی با کنش سیاسی او

نوع کنش سیاسی و فتاوی قرضاوی در قبال بحران سوریه با اصل کرامت ذاتی انسان در مکتب اجتهادی وی در تعارض است. بدین معنا، دست‌درازی‌های گروه‌های معارض به زنان و دختران ایزدی یا مسیحی که در تضاد با کرامت ذاتی انسان‌هاست یا دیگر اعمال

خشونت‌آمیز صریح این گروه‌ها در برخورد با مردم عادی، در تعارض با اصل کرامت ذاتی انسان‌هاست؛ امری که قرضای نسبت به آن عکس‌العملی نداشته و با فتاوی‌ای پیشین خویش راه را برای این قسم اقدامات میسور نمود.

۴. نسبت مبانی روش‌شناختی اندیشه اسلام سیاسی قرضای با کنش سیاسی او

با توجه به تأکیدات قرضای بر لزوم و قابلیت تطبیق شریعت برای تمام زمان‌ها و تمام مکان‌ها، آنچه در صحنه عمل اتفاق افتاد ارائه تصویری خشن، ناکارآمد و واپس‌گرا از زیست مسلمانان در ناحیه گروه‌های معارض دولت سوریه بود که مستظهر به فتاوی‌ای فقهی وی به کارزار سوریه ورود پیدا کرده بودند.

در مجموع به نظر می‌رسد شیخ یوسف القرضای به دلایلی همچون تأثیرپذیری از جریان‌ها و گروه‌های سیاسی، فقدان بینش صحیح سیاسی و نیز فضای پرتلهاب پس‌بهار عربی، از یک‌سو و نیز تجربه تاریخی اخوان در سوریه، فرصت بهار عربی و اعتراضات در سوریه را فضایی مناسب برای تغییر نظم حاکم در آن کشور و استقرار نوعی نظم برخاسته از گفتمان اخوانی می‌دید؛ هرچند سوریه سالیان طولانی فضایی امن برای استقرار بسیاری از رهبران اخوانی فلسطینی همچون خالد مشعل بود و همچنین حامی قابل توجه آرمان فلسطین و در خط نخست مبارزه با رژیم صهیونیستی قرار داشت.

۵. منابع

ترابی، یوسف و پیروزفر، مهدی (۱۳۹۶). نوع‌گمانی‌گری و نوسلفیت: مقایسه موردی فتح‌الله گولن و یوسف القرضای. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۱، ۱۷۵-۱۹۶.

چهل‌تنان، علی‌اکبر، آگاه، محمد و گلشنی، علیرضا (۱۴۰۰). نوسلفی‌گری در زیست معاصر اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های مودودی و قرضای. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۱۴، ۱۸۳-۲۱۳.

بهرامی، حسین، تقوی، سید محمدعلی و نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۴). نگرش نوسلفی یوسف قرضای به سیاست: دولت اسلامی به‌مثابه حکومتی مدنی. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۴(۳)، ۳۳-۵۴.

حسینی، محمد (۲۰۰۷). الدلیل الفقهي (تطبيقات فقيه لمصطلحات علم الاصول). النجف: مرکز ابن‌إدریس الحلی للدراسات الفقهية. حلی، ابن‌مطهر (۱۴۱۴). منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المطلب. طبعه الجديدة، مشهد: مؤسسة الطبع والنشر فی الأستانة الرضوية المقدسة. شمسینی غیاثوند، حسن و نجفی جویباری، خورشید (۱۳۹۵). واکاوی مشارکت سیاسی زنان در جهان اسلام؛ با تأکید بر کشور مصر. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۹، ۸۹-۱۱۶.

علی‌بخشی، عباس و موسوی جشتی، سید صدرالدین (۱۳۹۸). بررسی نقش مردم در اندیشه سیاسی جنبش اخوان المسلمین. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۵، ۸۱-۱۰۸.

قرضای، یوسف (۱۳۷۹). آینده حرکت اسلامی و اولویت‌های آن. ترجمه محمد ملازاده. تهران: نشر احسان.

قرضای، یوسف (۱۳۹۰ الف). اسلام و تمدن معاصر، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان.

قرضای، یوسف (۱۳۹۰ ب). فقه سیاسی. ترجمه عبدالعزیز سلیمی، چاپ دوم، تهران: نشر احسان.

قرضای، یوسف (۱۳۹۲). پژوهشی در باب مقاصد شریعت. ترجمه آزاد شافعیان و سیدرضا اسعدی. تهران: نشر احسان.

قرضای، یوسف (۱۳۹۴). دیدگاه‌های فقهی معاصر (چهارجلدی). ترجمه احمد نعمتی. تهران: احسان.

قرضای، یوسف (۱۳۹۴). دین و سیاست. ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان.

القرضای، یوسف (۱۹۹۱). الايمان و الحياة. الطبعة الخامسة عشرة. بیروت: مؤسسة الرسالة.

القرضای، یوسف (۱۹۹۶). العقل و العلم فی القرآن الکریم. الطبعة الاولى. القاهرة: مكتبة وهبة.

القرضای، یوسف (۱۹۹۷). شریعة الاسلام؛ صالحة للتطبيق فی کل زمان و مکان. الطبعة الخامسة. القاهرة: مكتبة وهبة.

القرضای، یوسف (۲۰۰۱). لقاءات... و محاورات؛ حول قضايا الاسلام و العصر. الطبعة الاولى. الجزء الثاني. القاهرة: مكتبة وهبة.

- القرضاوی، یوسف (۲۰۰۳). الخصائص العامة للإسلام. الطبعة السادسة، القاهرة: مكتبة وهبة.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۰۵ الف). الصحة الإسلامية بين الجمود والتطرف. الطبعة الثانية. القاهرة: دارالشروق.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۰۵ ب). من أجل صحوة راشدة؛ تجدد الدين... و تنهض بالدين. الطبعة الثانية. القاهرة: دار الشروق.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۰۶). نحن و الغرب؛ اسئلة شاکلة و اجوبة حاسمة. الطبعة الاولى. القاهرة: دارالتوزيع و النشر الاسلاميه.
- مجیدی، حسن و خزاعی، مهدی (۱۳۹۲). مردمسالاری دینی در آرای رهبران جمهوری اسلامی و یوسف القرضاوی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۲۵، ۴۹.
- مجیدی، حسن و نادری، مهدی (۱۳۹۴). تحول انکاره آزادی در ساخت دولت و نظام سیاسی تسنن. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۶، ۵۷-۸۲.
- مرندی، الهه (۱۳۹۶). بررسی انتقادی اندیشه سیاسی-اجتماعی یوسف القرضاوی؛ گسست بین نظریه و عمل. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۵، ۵۳-۷۹.
- ولی‌زاده، رامین و محمدی‌الستی، مسعود (۱۴۰۰). سلفی‌گری جدید در اهل سنت و احیای شیعی؛ با تأکید بر آرای یوسف قرضاوی و مرتضی مطهری. مطالعات خاورمیانه، ۲۸(۲)، ۶۷-۹۵.